



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
 موضوع جزئی: حمل مطلق بر مقید - بررسی حمل در صور مختلف مطلق و مقید - دسته دوم:
 ذکر سبب - صورت سوم - جریان حمل مطلق بر مقید در احکام وضعیه - شرح رساله الحقوق -
 حق چشم - نمونه‌هایی از نگاههای عبرت آموز
 تاریخ: ۳۰ آذر ۱۴۰۱
 مصادف با: ۲۶ جمادی الاولی ۱۴۴۴
 جلسه: ۴۹
 سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در دسته دوم از انواع مطلق و مقید بود. گفتیم گاهی در دلیل مطلق و مقید سبب ذکر می‌شود و گاهی سبب ذکر نمی‌شود. آنجایی که سبب ذکر می‌شود تارتا، سبب آنها واحد است و گاهی اختلاف در سبب دارند، این دو صورت را دیروز بیان کردیم.

صورت سوم

صورت سوم جایی است که سبب ذکر می‌شود ولی در یک دلیل سبب ذکر می‌شود و در دلیل دیگر سبب بیان نمی‌شود و این فرقی نمی‌کند در مطلق باشد و یا در مقید، مثلاً می‌گوید «اعتق رقبه» و بعد می‌گوید «ان ظاهرت فاعتق رقبه مومنه»، اینجا دلیل مطلق بدون سبب است، مرسل است، اما دلیل مقید دارای سبب است و گاهی ممکن است عکسش باشد بگوید «ان ظاهرت فاعتق رقبه» و بعد بگوید «اعتق رقبه مومنه» اینجا چه باید کرد؟

می‌فرماید در این موارد مطلق بر مقید حمل نمی‌شود، حمل مطلق بر مقید مشکل است، زیرا عرف و عقلاء وقتی این دو دلیل را نگاه می‌کنند هیچ تنافی بین اینها نمی‌بینند، دلیل مطلق گفته است «اعتق رقبه» و دلیل مقید گفته «ان ظاهرت فاعتق رقبه مومنه»؛ ظاهر این است که دو تکلیف است و به ظاهر هر یک از این دو تکلیف اخذ می‌کنند، کانه دستور داده شده که اگر ظاهر کردی رقبه مومنه آزاد کن، اما یک تکلیف مستقل کلی هم وجود دارد که «اعتق رقبه» و این متوقف بر تحقق ظاهر نیست. پس کانه دو تکلیف از ناحیه مولا بیان شده است که هیچ تنافی با هم ندارند، وقتی تنافی نیست و تکلیف متعدد است دیگر چه وجهی برای حمل مطلق بر مقید باقی می‌ماند. پس در صورت سوم مطلق بر مقید حمل نمی‌شود.

نظر محقق نایینی

البته اینجا محقق نایینی از یک راهی وارد شدند که نتیجه‌اش با آنچه گفته شد فرقی ندارد، ایشان هم می‌گویند حمل مطلق بر مقید نمی‌شود ولی راهی که ایشان طی کرده راه متفاوتی است. ایشان می‌گویند اگر بخواهد مطلق بر مقید حمل شود دور لازم می‌آید و چون دور باطل است، بنابراین جایی برای حمل مطلق بر مقید نیست.

خلاصه بیان ایشان این است که اینجا ما دو اطلاق و دو تقیید داریم، یک اطلاق و تقیید در ناحیه واجب و یک اطلاق و تقیید در ناحیه وجوب. اطلاق و تقیید در ناحیه واجب عبارت است از عتق الرقبه و عتق الرقبه المومنه، اطلاق و تقیید در ناحیه وجوب، یکی وجوب العتق است که مطلق است، یکی وجوب عتق الرقبه المومنه، اما وجوب العتق مقید به هیچ سببی نیست، پس وجوب

مطلق است. اما در ناحیه مقید، وجوب مقید شده به ظاهر؛ می‌گوید «ان ظاهره فاعتق رقبه مومنه». پس یک اطلاق و تقیید در ناحیه واجب داریم و یک اطلاق و تقیید در ناحیه وجوب. آن چیزی که مربوط به واجب است به مسئله ایمان بر می‌گردد و آن چیزی که در ناحیه وجوب است به مسئله ظاهر بر می‌گردد.

اگر بخواهیم اینجا حمل مطلق بر مقید کنیم، حمل مطلق بر مقید متوقف بر وحدت تکلیف است، این را مکرراً گفته‌ایم لکن باید ببینیم وحدت تکلیف چگونه تحقق پیدا می‌کند؟ وحدت تکلیف یعنی یک وجوب بیشتر نداشته باشیم. ما اینجا دو وجوب داریم، یک وجوب مطلق است و یک وجوب مقید است. اگر بخواهیم مطلق را حمل کنیم بر مقید باید بگوییم یک وجوب اینجا بیشتر نیست، در چه صورت می‌توانیم بگوییم یک وجوب بیشتر نیست؟ وجوب مطلق را مقید کنیم به سبب وجوب مقید، یعنی بگوییم وجوب العتق، که هیچ سببی در ناحیه مطلق برای آن بیان نشده است، مقید شود به سبب الظهار؛ در اینصورت است که یک تکلیف بیشتر نخواهیم داشت. زیرا ما دو وجوب داریم یکی مطلق است و یکی مقید، اگر بخواهد این یک وجوب شود راهش این است که بگوییم وجوب مطلق، مقید به سبب مقید شود، و لذا باید ظاهر قید وجوب شود، زیرا اگر اینها مختلف باشند، دو تا وجوب مستقل از هم باشند، اینجا دیگر ما نمی‌توانیم یک تکلیف را حمل بر دیگری کنیم. پس نتیجه این شد که وحدت متعلق نیز متوقف شد بر حمل یکی از دو تکلیف بر تکلیف دیگر. یعنی حمل مطلق بر مقید.

پس از یک طرف حمل مطلق بر مقید متوقف بر وحدت تکلیف شد و وحدت تکلیف نیز متوقف شد بر حمل مطلق بر مقید. اینکه حمل مطلق بر مقید متوقف بر وحدت تکلیف است، روشن است ولی عمده این است که ایشان می‌خواهد بگوید وحدت تکلیف نیز متوقف بر حمل مطلق بر مقید است، زیرا ما اینجا دو دلیل داریم یکی مطلق و یکی مقید و اینها هر کدام دو اطلاق و دو تقیید دارد. پس دو تا تکلیف و حکم است، یکی مطلق است و یکی مقید. اینها ظاهرشان این است که دو تا هستند، مستقل و جدا هستند و اگر بخواهیم این یک تکلیف شود باید اطلاق در ناحیه وجوب را حمل کنیم بر تقیید در ناحیه مقید.

پس وحدت تکلیف هم متوقف شد بر حمل مطلق بر مقید و این دور است.^۱

پاسخ امام خمینی به محقق نایینی

در اینکه تا وحدت تکلیف نباشد حمل مطلق بر مقید واقع نمی‌شود تردیدی نیست. بله، حمل مطلق بر مقید متوقف بر وحدت تکلیف است، این اصلاً از شرایط حمل مطلق بر مقید است. اگر متعلق این دو تکلیف مختلف باشد این دو قضیه با هم هیچ ارتباطی ندارند، اگر مثلاً بگوید «ان ظاهره فاعتق رقبه» و بعد بگوید «اطعم ستین مسکینا» هیچ کس توهم نمی‌کند که این دو تکلیف به هم ارتباطی دارند. اما اینکه ما وحدت تکلیف را متوقف بر حمل مطلق بر مقید بدانیم این درست نیست. وحدت متعلق تکلیف متوقف حمل مطلق بر مقید نیست، بلکه این یک امر وجدانی است، ما در مواجهه با ادله به راحتی می‌توانیم بفهمیم که متعلق اینها یکی است یا متغایر. تغایر و اختلاف یا اتحاد متعلق‌های این دو تکلیف به چیزی وابسته نیست، یعنی یک امری است وجدانی که در مواجهه با دو دلیل می‌توانیم بفهمیم و متوقف بر احراز وحدت تکلیف نیست.

^۱ فواتد الاصول، ج ۱، ص ۵۸۰.

پس این دور خود به خود منتفی می‌شود، یعنی از یک طرف توقف است و از طرف دیگر توقف نیست، این هم پاسخی که به محقق نایینی دادند.^۱

البته امام خمینی یک توضیحی دارد، ایشان بین مقام ثبوت و اثبات تفکیک می‌کند و می‌گوید وحدت متعلق نه در مقام ثبوت و نه در مقام اثبات متوقف بر وحدت حکم نیست. پس آنچه که ایشان می‌گویند این است که وحدت حکم متوقف بر وحدت متعلق می‌باشد اما وحدت متعلق متوقف بر وحدت حکم نیست. آنچه که ایشان در مناهج به آن تصریح کرده این است «و ذلك لأن وحدة الحكم وإن توقف على وحدة المتعلق لكن وحدة المتعلق لا تتوقف على وحدته» یعنی وحدة الحكم؛ پس این دور خود به خود منتفی است.

حمل مطلق بر مقید در احکام وضعی

تمام آنچه که گفته شد در احکام وضعیه نیز جریان دارد. ما تا به حال در مورد احکام تکلیفیه بحث کردیم، آنچه گفتیم از ملاک حمل و شروط حمل و تنافی بین الحکمین و وحدت تکلیف و انواع مختلفی که برای مطلق و مقید بیان کردیم، اینکه سبب در آن ذکر شده باشد یا نشده باشد، اینها همه مربوط به احکام تکلیفیه بود. حال سوال این است که آیا در احکام وضعیه نیز حمل مطلق بر مقید صورت می‌گیرد یا خیر؟

می‌فرماید بله، همه آنچه که در احکام تکلیفیه گفته شد در احکام وضعی نیز جریان دارد. احکام وضعیه مثل احکامی که از آنها شرطیت و جزئیت و مانعیت استفاده می‌شود، فرض کنید یک دلیل می‌گوید «لا تصل فی وبر ما لایؤکل» دلیل دوم می‌گوید «صل فی وبر السباع مما لایؤکل» اولی مطلق است و دومی مقید؛ اولی می‌گوید در آن پشم یا پوست حیوانات حرام گوشت نماز بخوان، دلیل دوم مقید است، می‌گوید در پوست و پشم حیوانات حرام گوشت درنده می‌توانی نماز بخوان. الان اولی و دومی هر دو حکم وضعی را بیان می‌کند، به مانعیت وبر ما لایؤکل در نماز اشاره می‌کند، وبر السباع که در دلیل دوم بیان شده است مقید کرده، یعنی اگر حرام گوشت از غیر درندگان باشد نمی‌شود در آن نماز خواند، اما اگر از درندگان باشد می‌شود، به مانعیت وعدم مانعیت اینها اشاره کرده است. اینجا الان حمل مطلق بر مقید صور می‌گیرد یا خیر؟ دقیقاً باید ببینیم شرایطی که در آن ادله گفتیم اینجا هست یا نه؟ اولاً باید ببینیم بین آنها تنافی است یا خیر؟ یکی نفی است و یکی اثبات، سبب در آنها بیان شده است یا خیر؟ اینجا شرایط حمل را دارد، لذا مطلق بر مقید حمل می‌شود یا مثلاً می‌گوید «اغسل ثوبک من البول»، دلیل دیگر می‌گوید «اغسل ثوبک من البول مرتین» این اشاره می‌کند به مانعیت بول یا شرطیت طهارت، حال در یک دلیل می‌گوید یکبار باید بشویی و در دلیل دیگر مطلق شستن را می‌گوید، اینجا حمل صورت می‌گیرد یا خیر؟ می‌گویند بله، زیرا شرایط حمل را دارد، آنجا که می‌گوید «اغسل ثوبک من البول» حمل می‌شود بر این مرتین.

در مواردی هم حمل مطلق بر مقید صورت نمی‌گیرد زیرا شرایطش نیست، این دو تا را که مثال زدیم تنافی بینشان وجود داشت، وحدت تکلیف بود و لذا حمل مشکلی نداشت. اما مثلاً یک دلیل می‌گوید «لا تصل فی ما لایؤکل لحمه»، دلیل دیگر می‌گوید «لا تصل فی وبر ما لایؤکل لحمه» یکی مطلق است و یکی مقید، اینجا حمل مطلق بر مقید صورت نمی‌گیرد، زیرا تنافی بین اینها نیست، بین مانعیت مطلق اجزاء ما لایؤکل با مانعیت وبر ما لایؤکل هیچ تنافی وجود ندارد، لذا حمل مطلق بر مقید صورت نمی‌گیرد،

^۱ مناهج، ج ۲، ص ۲۹۸.

بل، تنها ممکن است کسی بگوید آن دلیلی که قید دارد، مفهوم قید این است که در غیر این، می‌شود نماز خواند. این مبتنی بر این است که قید مفهوم داشته باشد، وصف مفهوم داشته باشد؛ در حالیکه ما مفهوم وصف و قید را انکار کردیم. لذا اینجا حمل صورت نمی‌گیرد. یعنی آن ضابطه‌ای که در باب احکام تکلیفی گفتیم بتمامه در باب احکام وضعیه نیز جریان دارد.

هذا تمام الکلام فی حمل المطلق علی المقید.

تنها یک مسئله باقی مانده و آن اینکه آیا حمل مطلق بر مقید در مستحبات هم جریان دارد یا خیر؟ آنچه که تا به حال گفتیم مطلق بود یا به خصوص در مورد احکام الزامی بود، حال آیا در مستحبات نیز این حمل اتفاق می‌افتد یا خیر را در جلسه آینده بحث می‌کنیم که با این بحث، بحث مطلق و مقید تمام می‌شود و وارد بحث مجمل و مبین می‌شویم.

بحث مجمل و مبین نیز بحث خیلی طولانی نیست که بعد از آن انشاء الله وارد جلد دوم کفایه می‌شویم که بحث از حجج و امارات می‌شویم که بحث مهم و کاربردی است.

شرح رساله الحقوق

طبق بیان امام سجاد (علیه السلام) حق چشم، هم پرهیز از نگاه حرام است و «وَأَمَّا حَقُّ بَصَرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ» و هم جلوگیری از رها سازی چشم «وَتَرْكُ ابْتِدَالِهِ» ابتدال چشم، رها شدن چشم، بیهوده نگاه کردن باید ترک شود، بین این دو نیز فرق است. می‌گوید چشم را رها نکنید «الْأَلْمَوْضِعِ عِبْرَهُ» مگر در جایی که موجب عبرت باشد، موضع عبره به چه منظوری؟ منظور را نیز توضیح می‌دهد «تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصْرًا أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْمًا فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْاِعْتِبَارِ» برای ارتقاء بینش یا دانش، بصیرت و آگاهی برای بالا بردن بینش و دانش.

نمونه‌ای از نگاههای عبرت آموز

حال آن مواضع عبرت که توصیه شده اگر نگاهی می‌خواهد صورت بگیرد به آن مواضع و جایگاه‌ها باشد کجاست؟ چند مورد را خدمتتان را عرض می‌کنم. مثلا نگاه به قرآن، نگاه به پیامر و اهل بیت (علیهم السلام) نگاه به پدر و مادر و نگاه محبت آمیز به فرزند و همسر، اینها همه مواضع عبرت است، این چشم را به جای اینکه رها کنیم و همینطور برای خودش بچرخد و هرکاری دلش خواست بکند، به اینها که مواضع عبرت است بنگرد. حال خیلی چیزها موضع عبرت است و اینها تنها نمونه است.

۱. نگاه به قرآن

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «من سرّه ان یتمتع ببصره فی الدنیا فلیبصر من النظر فی المصحف»^۱ هرکسی که می‌خواهد در دنیا از چشمانش بهره‌مند شود، بسیار در قرآن نظر کند. یا در یک روایت داریم «النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ» هر جایی که برای نظر و نگاه کردن وصف عبادت به کار می‌رود این یعنی همان موضع عبرت است. عبادیت به چه چیزی تحقق پیدا می‌کند؟ عبادیت به این است که انسان به خدا نزدیک شود و از آنچه که باعث دوری او از خدا می‌شود فاصله بگیرد. یکی از چیزهایی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند و از معصیت دور می‌کند. نظر به قرآن است که هم اثر تکوینی دارد برای چشم، باعث می‌شود که بهتر از چشم بهره ببرد و هم اثر معنوی و تشریحی دارد، فایده مادی و معنوی هر دو وجود دارد.

۲. نگاه به اهل بیت و آثار ایشان

^۱ بحار الانوار، ج ۹۲، روایت ۱۴.

نگاه کردن به اهل بیت پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) و آنچه که متعلق به آنها است. حتی ممکن است شامل مزار و زیارتگاه آنان شود.

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ (ع) عِبَادَةٌ»^۱.

همچنین رسول خدا می‌فرماید هر کسی که به نوشته‌ای از فضائل حضرت علی نگاه کند (نوشته‌هایی که در مورد حضرت علی (علیه السلام) است) خداوند گناھانی که با نگاه کردن کسب کرده می‌آمرزد.

البته چه بسا نگاه کردن بر نوشته‌های مشتمل بر فضائل امیرالمومنین طریقت دارد یعنی خداوند می‌خواهد اسباب آشنایی ما را با اهل بیت (علیهم السلام) فراهم می‌کند، لذا معنایش این نیست که آنها را بخواند و هیچ اثری در او نداشته باشد و در روی همان پاشنه بچرخد و گناھانش را ادامه دهد. فضائل حضرت علی (علیه السلام) را بخواند، ولی نه ولایت او برایش تقویت شود و نه رنگ و بوی او را پیدا کند، به همان زندگی خودش ادامه دهد. ممکن است بگوییم ثواب دارد، باعث آمرزش گناه می‌شود به شرط اینکه اثر داشته باشد ولی کسی که بنایش این باشد که به گناھانش ادامه دهد، معلوم نیست چنین تأثیری داشته باشد.

۳. نگاه به پدر و مادر

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ»^۲ خیلی عجیب است، نظر به قرآن عبادت است، نظر به اهل بیت عبادت است، نظر به پدر و مادر نیز عبادت است. چیزهایی که ما از آن غافلیم و هیچ اهمیتی هم نمی‌دهیم بلکه خدای نکرده طور دیگری نگاه می‌کنیم؛ حتی بالاتر...

می‌فرماید «مَا مِنْ رَجُلٍ يَنْظُرُ إِلَى وَالِدَيْهِ نَظْرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حَجَّةً مَبْرُورَةً»^۳ هیچ کس به پدر و مادرش نگاه آمیخته به محبت نمی‌کند مگر اینکه خداوند در ازای هر نگاه محبت آمیز یک حج مقبول برای او می‌نویسد. بستر قرب برای ما اینچنین فراهم است و ما از اینها غافلیم و به آنها توجه نمی‌کنیم. سپس پیامبر می‌فرماید: «وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةً مَرَّةً»^۴ ولو اینکه روزی صد بار نگاه کند، به ازای هر نگاه یک حج مقبول برای او نوشته می‌شود. یعنی اگر صدبار نگاه کند صد حج مقبول برای او قرار می‌دهند، این خیلی عجیب است

۴. نگاه به برادر دینی

رسول خدا می‌فرماید «النَّظَرُ إِلَى الْأَخِ تَوَدُّهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ»^۴؛ نگاه به برادر دینی درحالیکه او را به خاطر خدا دوست داشته باشی عبادت است. نگاه کردن عبادت است، زیرا همه اینها موضع عبرت است. اینکه می‌گوید عبادت است برای این است که اینها همه موضع عبرت است، نگاه‌ها را از رهاشدگی باید معطوف کرد به این موارد.

۵. نگاه به وجه عالم

^۱ بحارالانوار، ج ۲۶، روایت ۳.

^۲ مستدرک، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

^۳ مستدرک، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

^۴ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۳، روایت ۵۹.

در روایت وارد شده که: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالَمِ عِبَادَةٌ»^۱ نگاه کردن به وجه عالم عبادت است. البته کدام عالم؟ آیا هر عالمی؟ از امام صادق (علیه السلام) سوال کردند که نظر به چه عالمی عبادت است؟ فرمود «هُوَ الْعَالَمُ الَّذِي إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ ذَكَرَكَ الْآخِرَةَ، وَ مَنْ كَانَ خِلَافَ ذَلِكَ فَالْنَّظَرُ إِلَيْهِ فِتْنَةٌ» نظر به یک عالم عبادت است و نظر به یک عالم فتنه است. آن عالمی که تو را به یاد خدا بیندازد عبادت است ولی آن عالمی که تو را به یاد خدا نیندازد یا خدای نکرده به یاد شیطان بیندازد فتنه است و موجب گمراهی می شود

۶. نگاه به کعبه

در روایات برای نظر به کعبه ثوابها و اثراتی ذکر شده است.

ما از این نگاهها زیاد داریم، اینها نگاههایی است که به عنوان عبرت برای انسان تلقی شده و مفید است و انسان باید مراقب باشد که چشمش را به هر سو نبرد و تا می تواند معطوف به این سو کند.

۷. نگاه به مخلوقات خداوند

نگاه به مخلوقات خدا از باب اینکه انسان را به تفکر فرو می برد، نگاه به آسمان و دریا و زمین و آن چیزی که انسان را به یاد عظمت خدا می اندازد، اینها همه نمونه بود که ما عرض کردیم، همه اینها موضع عبرت است.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۵، روایت ۲۹.